

هشتم مارچ را بمنظور گرامیداشت از مبارزات انقلابی و مترقی زنان زحمتکش و تحت ستم جهان تجلیل می کنیم

۸ مارچ (روز بین المللی زن) همه ساله در کشورهای مختلف جهان تجلیل می گردد. لیکن هر طبقه و گروه اجتماعی از دیدگاه خاص خودش از این روز تجلیل بعمل می آورد. احزاب و سازمانهای انقلابی و مترقی مردمی به منظور تقدیر از مبارزات انقلابی و مترقی زنان زحمتکش جهان این روز را تجلیل کرده و خاطره مبارزات مترقی زنان علیه سلطه و ستم و استثمار و بی عدالتی امپریالیسم و سایر طبقات ارتجاعی را گرامی می دارند. باقی طبقات و گروه های ارتجاعی دولتها و «مؤسسات بین المللی» در این روز بمنظور اغوای زنان زحمتکش جهان محافل نمایشی برگزار می کنند. گروه های «فمینیستی» که به مسأله زن از دید طبقاتی نه نگریده و مسأله آزادی واقعی زنان و تامین حقوق اساسی آن ها را در جامعه بگونه مجرد مطرح کرده سعی می کنند تا با تبلیغات گمراه کننده زنان را در رسیدن به آزادی واقعی و رهایی از قید و بند هر نوع ستمی در جامعه و احقاق حقوق اقتصادی و سیاسی آن ها متوهم نگهدارند. در قرون معاصر پیش آهنگ مبارزه حق طلبانه زنان کارگر کارخانه نساجی نیویورک در ایالات متحده امریکا بودند که در سال (۱۸۵۷) میلادی به منظور کسب حقوق حقه ای شان؛ تقلیل ساعات کار، مزد برابر با مردان، بهبود شرایط کار و رفع تبعیض جنسیتی علیه ستم و استثمار سرمایه داران بپا خاستند؛ ولی تظاهرات آن ها توسط پولیس دولت امریکا بیرحمانه بخاک و خون کشیده شد. موج بعدی اعتراضات و تظاهرات زنان کارگر فابریکه نساجی نیویورک در سال ۱۹۰۸ میلادی بود که برای بدست آوردن حقوق انسانی و اجتماعی شان دست به تظاهرات و اعتصابات زدند که ۱۳۰ تن آنان در آتش سوزی فابریکه (که عمداً توسط مالکان فابریکه جهت خفه کردن صدای اعتراض زنان کارگر از حقوق انسانی شان و خاموش کردن اعتصابات صورت گرفته بود) مظلومانه جانهای شان را از دست دادند. بعد از آن این روز منحصراً روز خیزش برحق زنان زحمتکش جهان علیه ستم و استثمار سرمایه داری جهانی و امپریالیسم شناخته شده و همه ساله از طرف کارگران و سایر زحمتکشان جهان تجلیل می شود.

در تاریخ جوامع طبقاتی زنان طبقات خلق بیش از مردان مورد ستم و مظلوم قرار گرفته اند. زنان علاوه بر تحمل ستم طبقاتی ستم استعماری و امپریالیستی ستم ملی شهرونیستی؛ از ستم دینی و مذهبی و ستم مردسالارانه رنج کشیده و میکشند. همه ادیان «آسمانی» و زمینی به زنان نگرشی تبعیض آمیز غیر عادلانه و ظالمانه دارند. طبقات حاکم مردسالار و کلاً مردان در این جوامع بر مبنای احکام دینی و مذهبی و یا با استناد بر عنعنه و خرافات قبیله ای و ملیتی هر نوع ستم و استثمار و بی عدالتی را علیه زنان توجیه می کنند. در کشورهای مختلف جهان از جمله در کشورهای نیمه فیودالی و نیمه مستعمره و علی الخصوص در کشورهای اسلامی که قوانین آن ها بر بنیاد شریعت اسلام (قرآن و سنت) تدوین می گردد؛ زنان به لحاظ حقوقی انسانی و شخصیتی مورد شدید ترین ستم و بی عدالتی و تحقیر و توهین قرار گرفته و شخصیت آن ها تا حد نصف (یک مرد) تقلیل یافته است. دین اسلام مدعی است که در «خلق بشر جنس مرد اصل و جنس زن فرع است»؛ لیکن امروز عده ای از ملاهای خادم ارتجاع و امپریالیسم بنام «نواندیشان دینی» از کشورهای مختلف اسلامی سعی می کنند تا با ارایه ای دلایل واهی و استدلال های ضد علمی مواضع و احکام شریعت اسلام را درباره زنان «طبیعی و عادلانه» توجیه کرده و بنحوی آن را «دفاع» از حقوق زنان و «حفظ و سلامت» آن ها جا بزنند. از جهت دیگر در این کشورها گروه های سیاسی ارتجاعی که زیر نام تشکلهای «فمینیستی» و مدافع حقوق زنان فعالیت دارند سعی می کنند تا با شیوه ها و اشکال گوناگون زنان را که نیمی از پیکره این جوامع را تشکیل می دهند و از انواع مظلوم و ستم چند لایه عذاب می کشند و از خشم مترکم و پتانسیل مبارزاتی زیادی برخوردار هستند از کسب آگاهی سیاسی انقلابی پرولتری و گزینش راه مبارزه انقلابی و مترقی که می تواند آن ها را از انواع ستم و مظلوم و اجحاف نجات دهد منحرف سازند.

در اوضاع کنونی جهان با رشد و توسعه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم خلقهای زحمتکش که زنان نیز نیمی از پیکره ای اجتماع این کشورها را تشکیل می دهند؛ زنان هر چه بیشتر به بردگی و کار مزدوری کشیده شده اند. در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین خلقهای زحمتکش این کشورها با زنجیر اسارت سرمایه کشیده شده اند. لیکن زنان اسپرانی اند که به چندین زنجیر کشیده شده اند. حیثیت و موقعیت زنان در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و تحت حاکمیت طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور چنین است: برده جنسی، مریب اولاد، خادم و جفاکش شوهر و سایر اعضای خانواده، کارگر کارخانه و یا مزرعه و یا کارگر کارگاه خانگی، جنس فروتر «ناقص العقل» فاقد حقوق برابر با مرد، ضعیفه دارای مزد کمتر از مردان، در استحقاق میراث نصف اولاد پسر، از میراث شوهر (یک بر هشت) شهادت در محاکم عدلی و قضایی دوزن در برابر یک مرد آسیب پذیر و فاقد امنیت و مصونیت جنسی در جامعه، فاقد صلاحیت اجتماعی

سیاسی هستند. در اکثریت کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فیودالی در اکثریت فامیلها دختریک ولادت نامیوم و ناخواسته محسوب می شود. توبیخ زنان در فامیلها بخاطر ولادت پیهم چنددختر («زنان دخترزای») مورد تحقیر و طعن و لعن فامیلها قرار می گیرند. به ازدواج دادن کودکان دختر بحکم شریعت اسلام (منحیت شنیع ترین جنایت ضدبشری) به خون بهاء دادن زنان (باصلاح بد دادن) وسایر تبعیض ها و بی حقوقیها و محرومیتها از سرنوشت محتوم زنان است. در این جوامع چگونه ممکن است که از آزادی زنان صحبت کرد و یا اینکه روز ۸ مارچ را «روز جشن زنان نامید»؟! البته این بدان معنایست که در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی زنان از موقعیت اجتماعی و قدرت اقتصادی و سیاسی برابر با مردان برخوردار هستند. البته حقوق و آزادیهای اجتماعی و سیاسی و مدنی زنان بمراتب بیشتر از کشورهای تحت سلطه امپریالیسم است. در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی که نویسندگان بورژوازی آن هارا «مهد دموکراسی» می خوانند زنان به آسانی به موقعیت اجتماعی و حقوق کنونی شان دست نیافته اند. آن ها همین موقعیت و حقوق و امتیازات کنونی رابا مبارزات طولانی(طی سه قرن اخیر) بدست آورده اند. در جوامع طبقاتی ستم بر زنان ناشی از ستم طبقات ارتجاعی و امپریالیسم است. با سرنوشتی این نظامهای استثمارگر و ستمگراست که زنان می توانند از انواع ستم رهائی یافته و از آزادی واقعی برخوردار گردند. ادعای حل مسأله زنان در جوامع طبقاتی بصورت جداگانه و جدا از مبارزه طبقاتی انقلابی و پیروزی انقلاب پرولتری حرف بیهوده و بمنزله اغوای زنان است.

وضعیت زنان در افغانستان: زنان افغانستان خاصاً زنان طبقات و اقشار زحمتکش مانند همه زنان زحمتکش و تحت ستم جهان تاریخ المناک و اندوهباری دارند. اما در تاریخ چهارونیم دهه اخیر بعد از وقوع کودتای ننگین و فاجعه بار «۷ آثور» سال ۱۳۵۷ خورشیدی و بقدرت رسیدن باندهای رویزیونیست «خلق» پرچی «سازای» و بعد از آن تجاوز و تهاجم نظامی جنایتکارانه سوسیال امپریالیسم «شوروی» وقت به افغانستان در ۶ جدی سال ۱۳۵۸ خورشیدی و اشغال نظامی و تسلط استعماری آن بر افغانستان؛ خلق افغانستان خاصاً زنان با جنایتبارترین و ظلمتبارترین اوضاع و شرایط مواجه شدند. طی این مدت آنچه از تجاوز و اجحاف انواع ستم و مظالم و وحشت و مصایب بوده از طرف ارتش اشغالگر جنایتکار «شوروی» و دولت جنایتکار و خاین و وطن فروش «حزب دموکراتیک خلق» باندهای جانی وزن ستیز گروه های جهادی و طالبی و بعداً تهاجم و تجاوز نظامی امپریالیستهای امریکایی و اروپایی («ناتو») و اشغال نظامی و تحکیم سلطه استعماری آنها برای مدت بیست سال و دوران جنایتبار حکومت دست نشانده برهبری کرزی و غنی شنیع ترین ستم ها و مظالم رابر خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان خاصاً زنان رواداشته اند. طی این چهارونیم دهه و فرار بیش از ۶ میلیون تن از خلق افغانستان به کشورهای پاکستان و ایران؛ باز هم این زنان افغانستان بودند که با فاجعه بارترین شرایط مواجه بودند و هستند. در این اوضاع و شرایط مشقتبار باز هم این زنان افغانستان اند که بیشتر از مردان در منجلاب فقر و گرسنگی ممتد و حرمان مصابیت به امراض مهلک جسمی و روانی و انواع مصایب و درد و رنج دیگر عذاب کشیده می کشند. بعلاوه زنان در دریای از غم و اندوه جانکاه از دست دادن عزیزان شان (که توسط رژیم خونخوار «خلق» پرچیها و ارتش سوسیال فاشیستهای روسی و یا توسط باندهای آدمکش جهادی ملیشه ای و طالبی و وحشیانه بقتل رسیده اند) غوطه و روبروده و دهها هزارتن شان از شدت این فشارهای جانکاه به امراض مختلف روانی مبتلا شده اند. در دوران حکومت اسلامی برهبری ربانی - مسعود در جنگهای بین گروه های تشکیل دهنده این دولت بیش از ۶۰ هزارتن را در کابل کشتند که بیشتر آن هارا زنان و کودکان تشکیل می دادند. طی پنج سال حکومت گروه های جهادی و ملیشه ای شنیع ترین جنایات منجمله تجاوز به عنف را علیه زنان انجام دادند. اگر در دوران حکومت «امارت اسلامی طالبان» تعداد وقایع تجاوز و ربودن زنان اندک بود؛ لیکن هزاران دختر و زن افغانستان باحیل (شرعی) و تطمیع توسط لشکرهای وحشی از سایر کشورهای اسلامی تحت رهبری اسامه بن لادن به بردگی جنسی گرفته شدند. مضافاً که رژیم طالبان وحشیانه ترین ستم و مظالم رابطور گسترده بر زنان افغانستان اعمال کردند. همچنین باید تذکر داد که در دوران جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه ارتش «شوروی» و دولت مزدوران صدها زن افغان در شهر پشاور پاکستان در کمپ بیوه ها توسط همین لشکریان وحشی اسلامی با فتوا و همکاری «برادرانه» رهبران گروه های جهادی مورد تجاوز و سوء استفاده جنسی قرار گرفتند. و هزاران واقعه تجاوز به زنان در مناطق تحت کنترل گروه های جهادی توسط دارودسته های لومین و اوباش مربوط به تنظیمها اسلامی صورت گرفته است.

با تهاجم نظامی ابرقدرت امپریالیستی امریکا و متحدین «ناتو» آن بتاریخ ۷ اکتوبر سال ۲۰۰۱ میلادی به افغانستان و سقوط رژیم طالبان و اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور و قیحانه و مزورانه اعلام کردند که بمنظور استقرار «دموکراسی» (بخوان کلیتو کراسی-حکومت رهنان و جنایتکاران) «آزادی» زنان از سر رژیم قرون وسطایی طالبان و «بازسازی» افغانستان به «جنگ تروریزم» آمده اند. اما برخلاف بی تردید طی مدت بیست سال بر اساس ماهیت و سرشت امپریالیستی و خصلت جهانخوازی شان در جهت تحقق استراتژیها و اهداف شوم غارتگرانه ای شان در افغانستان و منطقه آمده بودند. فقط افراد و گروه های «تحصیل کرده» برده صفت و خادم امپریالیسم این گفته های امپریالیستهای غارتگر و دولت دست نشانده ای شان را باور کرده و دیوانه و اردرباره آنها یاهو سرائی و قلم فرسائی کردند.

طی مدت بیست سال در جنگ بین امپریالیستهای جنایتکار و دولت مزدوران هاوگروه های ارتجاعی جنایتکار طالب و حقانی و گلبدین ده هاهزار تن از مردم افغانستان بقتل رسیدند و هزاران تن معلول و معیوب شدند و صدها و هزاران واقعه تجاوز و اختطاف زنان توسط این گروه های جانی و آدمکش انجام شد. همچنین طی این بیست سال انواع ستم و مظالم و حق تلفیها علیه زنان صورت گرفت. طی ۲۰ سال میزان جنایات علیه زنان به شدت بالا رفت و صد هاهزار تن از زنان به مواد مخدر معتاد شده و ده هاهزار تن دیگر مجبور به گدای شده و یادرنجلاب تن فروشی کشیده شدند. ازدواجهای اجباری و ازدواج کودکان دختر ادامه یافته و میزان خودکشی زنان به شدت بالا رفت. ده ها روسپیخانه در کابل و سایر ولایات کشور تشکیل گردید که عامل عمده داخلی آن بی سرپرستی و فقر گسترده زنان بود. عامل دیگر آن حضور درازمدت بیش از صد هزار عسکر امریکایی و «ناتو» بودند که عامل تشکیل روسپیخانه های در جوار پایگاه های نظامی شان بودند. در سالهای اول اشغال افغانستان گروه های روسپی از کشورهای دیگر از جمله از قلیپین زیر پوشش مهماندار و خدمه هتلهای و رستورانتهای مخصوص آورده شدند. طی مدت بیست سال اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» دولت دست نشانده متشکل از گروه های و ظن فروش و خابین و جنایتکار و خادم امپریالیسم برهبری حامد کرزی و غنی احمدزی و عبد الله ابن غلامان حلقه بگوش استعمار و امپریالیسم فقط تعدادی از زنان تعلق گروه های جهادی ملیشه ای «خلق» پرچمی سزای و زنانی از گروههای رویزیونیستی و تعدادی از زنان تحصیل کرده ارتجاعی خادم استعمار و امپریالیسم به کرسیهای پارلمان وزارت و ریاست ولایت رسیدند. همان «دموکراسی» و «آزادی» امپریالیستی استعماری هم از آن آنها بود. دیگر زنان طبقات و اقشار خلق افغانستان در بدترین شرایط فقر و تنگدستی و جهل و مریضی و بی سواد و معتاد به مواد مخدر گرفتار آمده بودند.

با قدرت رساندن دوباره گروه وحشی و قرون وسطای طالبان توسط امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» در اگست سال ۲۰۲۱ میلادی فضای از بربریت و ستمگری و تبعیض جنسیتی ملیتی و مذهبی بر افغانستان خاصاً بر زنان مستولی گشت. دختران از تحصیل بعد از صنف ششم محروم شدند زنان از تمام امور دولتی و نهاد های غیردولتی (باستثنای بخشهای از صحت و معارف) و کسب و کار شخصی بیرون از خانه حذف شدند گشت و گذار زنان بدون «حجاب اسلامی» و همراهی «محرم شرعی» در بیرون از خانه و سفر منع گردید. آواز زن در فضای جامعه از جمله محرمات شمرده شده و دیگر انواع محدودیتها و محرومیتها بر زنان تحمیل گردید و موسیقی کلاً خلاف شرع اعلام گردید. ترویج بیش از پیش ازدواج کودکان دختر و چند همسری در جامعه شدت گرفته است. مضحکتر اینکه آرایش زنان (از جمله چین ابرو و زان) حرام اعلام شد و ۱۲ هزار سلمانی و آرایشگاه زنان مسدود گردید که به اثر آن حدود ۶۰ هزار تن از زنان کشور بیکار شدند و از این ناحیه ده هاهزار فامیل (که تنها نان آور آن ها زنان بودند) در منجلاب فقر و گرسنگی کشیده شدند. بعلاوه اینکه بیکاری و فقر و گرسنگی و تنگدستی در جامعه بیداد می کند. میلیون ها کودک خوردن در فقر غذای گرفتار هستند که این وضعیت در درازمدت بر انکشاف دماغی و ذهنی آن ها اثرات نهایت سوء داشته و صدمات جبران ناپذیری بر نشونمای دماغی و جسمی آن ها بجا می گذارد. جامعه افغانستان در بخش ترویج و آموزش علم و فرهنگ به قهقرای ۱۴۰۰ سال قبل عقب کشیده شده و جای آن را در سطح نهایت گسترده ترویج و آموزش توهمات دینی و مذهبی گرفته است. طی دو نیم سال اخیر مساجد و مدارس دینی در سطح گسترده ای اعمار گردیده است. در این فضای تیره و تار زنان افغانستان بیش از قبل مورد تبعیض جنسیتی قرار گرفته و خیلی بیشتر از مردان تحت انواع ستم و مظالم از جمله ستم طبقاتی ستم امپریالیستی ستم ملی ش و نیستی ستم دینی و مذهبی و ستم مردسالارانه رنج و عذاب می کشند. طی دو نیم سال اخیر استبداد دینی و مذهبی و اختناق سیاسی و اجتماعی همه جانبه خاصاً برای زنان بیداد می کند. حرکتهای اعتراضی و تظاهرات چند ده نفری زنان در کابل و برخی از ولایات با شعار (تحصیل کار نان) برگزار میگردند به طرز وحشیانه ای سرکوب شده اند. زنان معترض مورد لت و کوب با قنداق تفنگ و شلاق و چوب قرار می گیرند. ده ها تن از زنان معترض دستگیر شده و به زندان انداخته شدند. در زندان حین تحقیق و استنطاق زنان و دختران برهنه می شوند که این خود نوعی تجاوز و مجازات محسوب می شود که ارمغان «اسلام خالص طالبانی» است. مامورین و دژخیمان طالبان این عمل شنیع و جنایتکارانه ای شان علیه زنان اسیر را نوعی شکنجه و تحقیر می نامند که موجب بازدارندگی زنان از انجام اعتراضات و تظاهرات آن ها در آینده می گردد. خلاصه اینکه در تمام مراحل مختلف چهار و نیم دهه اخیر در همه حالات در افغانستان بیش از همه زنان قربانی این همه تجاوزات و ستمها و مظالم باندهای خابین و جنایتکار «خلق» پرچمی جهادی ملیشه ای و طالبی و بادیاران امپریالیست آن ها بوده هستند.

در اوضاع کنونی جهان خاصاً در کشورهای نیمه فیودالی و نیمه مستعمره زنان بدرجات و سطوح مختلف مورد تبعیض و انواع ستم و مظالم از جمله ستم مردسالارانه و ستم دینی و مذهبی قرار دارند. فقر و گرسنگی جانکاه در این کشورها بیش از همه بر زنان و کودکان اثرات سوء بجامی گذارد. امراض مهلک بیداد میکند و قربانیان آنها بیش از همه کودکان و زنان هستند. در شرایط جنگهای جنایتکارانه و ویرانگر بین دسته بندیهای ارتجاعی و یابین ارتشهای متجاوز و اشغالگر قدرتهای امپریالیستی و طبقات ارتجاعی برخی از این کشورها بیشترین قربانیهای آنها زنان و کودکان هستند. طی این جنگها ده ها هزار زن کشته شده و صدها هزار زن آواره می شوند و در موارد زیادی به منظور انتقامگیری مورد تجاوز جنسی قرار می

گیرند. طی بیست سال اخیر چنین جنگهای جنایتکارانه در افغانستان، عراق، لیبی و سوریه جریان داشته و طی دوسال اخیر در سودان و اوکراین و طی پنج ماه اخیر در غزه (فلسطین) چنین جنگهای جنایتکارانه جریان داشته و در اوکراین بعد از تهاجم جنایتکارانه امپریالیسم فدراسیون روسیه ده ها هزار تن از زنان کشته و معلول شده و چندین میلیون تن آن ها آواره و مجبور به ترک کشورشان شدند. بعد از حمله ماجراجویانه گروه های ارتجاعی حماس و جهاد اسلامی بخاک اسرائیل بتاريخ ۷ اکتوبر سال ۲۰۲۳ میلادی و کشتار چند صدتن انسان بیگناه و به گروگان گیری بیش از دوصدتن؛ امپریالیسم صهیونیست و جنایتکار اسرائیل به خشم آمده و خاک غزه را از فضا و دریا و زمین مورد تهاجم نظامی سبعانه قرار داده و طی پنج ماه اخیر بیش از سی هزار تن از کودکان و زنان و مردان فلسطینی را بقتل رسانده و حدود نود هزار تن را مجروح و معلول کرده که بیشتر آنان زنان و کودکان هستند. طی پنج ماه میزان قحطی و گرسنگی به سطح نهایت فاجعه باری رسیده است؛ چنانچه بتاريخ ۲۹ فبروری (۲۰۲۳) در هجوم گرسنگان به لاریها (کامیونهای) مواد خوراکی بیش از ۱۵۰ تن کشته شده و حدود ۸۰۰ تن مجروح شدند. گفته شده که اکثریت مجروحان داغ مریمیهای ارتش جنایتکار اسرائیل را در بدن شان دارند. روزانه ده ها کودک به اثر گرسنگی ممتد جان می دهند و این نشاندهنده عمق فاجعه در خاک غزه می باشد که دولت صهیونیستی و فاشیست اسرائیل بر خلق غزه رومی دارد. همچنین در دورنچ فقر و گرسنگی و بی سرپناهی و مصایب آوارگی داخلی فضای وحشتناک غیر قابل وصفی را بوجود آورده است و زنان و کودکان فلسطینی در غزه بیش از همه قربانی این جنایات و وحشیگریهای دولت فاشیستی اسرائیل و اهداف خایبانه گروه های ارتجاعی و جنایتکار «حماس» و «جهاد اسلامی» هستند.

بانگاهی مختصر به تاریخ جوامع انسانی و ارزیابی از علل و عواملی که زنان نسبت به مردان در همه عرصه ها عقب افتاده اند و بیش از مردان تحت ستم بوده و از اکثر حقوق انسانی و اجتماعی شان محروم بوده و از رشد و انکشاف فکری آن ها جلوگیری شده است همین جوامع طبقاتی مردسالار بوده و هستند. در حالیکه زنان منحصیث کتله انسانی نیم نفوس این جوامع را تشکیل داده و بگونه طبیعی و ذاتی از استعداد آموزش و کسب علوم و حرف گوناگون برخوردارند؛ ولی باز بردستی به بردگی همه جانبه مردان و نظامهای حاکم کشیده شده و از پیشرفت و تکامل فکری و ذهنی و اجتماعی آن ها جلوگیری کرده اند. این جوامع مردسالار با شیوه های مختلف از جمله سرکوب زنان کوشیده اند که این نیروی عظیم انسانی را در تسلط همه جانبه شان نگهدارند. برای زنان خاصاً زنان طبقات زحمتکش جهان یک راه وجود دارد تا بتوانند خود را از این اسارت و بردگی و حقارت و فشار انواع ستم و تعدی نجات داده و حاکم برجسم و روان و سرنوشت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خویش گردند؛ راه مبارزه انقلابی پرولتری رها بیخش است. شرط لازم این مبارزه انقلابی کسب آگاهی سیاسی علمی و انقلابی زنان است. زیرا آگاهی سیاسی انقلابی یگانه سلاحی است که توده های خلق (زنان و مردان) می توانند بوسیله ای آن مبارزات انقلابی و مترقی خود را موقفانه به پیش برند. بدون رهبری انقلابی پرولتری هیچ مبارزه ای به پیروزی نمی رسد. زنان تحت ستم جهان باید بیاموزند و آگاه شوند که شعار ها و گونگون پاره کردنیهای احزاب بورژوازی رفورمیست احزاب و سازمانهای «فمینیستی» احزاب سوسیال دموکرات و گروهها و احزاب رویزیونیستی هرگز به نجات واقعی توده های خلق (بالخاصه زنان) از سلطه و ستم و استثمار امپریالیسم و ارتجاع نمی انجامد. شعارهای بظاهر «مترقی» این تشکلهای ارتجاعی نه بخاطر نجات توده های خلق از سلطه و ستم و استثمار امپریالیسم و ارتجاع است؛ بلکه بمنظور جاه و مقام است. تا سلطه امپریالیسم و حاکمیت طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور سرنگون نشوند و نظامهای نوین انقلابی واقعی (نظامهای دموکراتیک خلق و نظامهای سوسیالیستی) جایگزین آن ها نگردند انواع ستم و مظالم و استثمار و اجحاف و جنایات قدرتهای امپریالیستی و طبقات ارتجاعی حاکم بر علیه توده های خلق ادامه خواهد یافت.

وبسایت «پیام آزادی» - ۸ مارچ ۲۰۲۴ میلادی